

فرجام مستی

نوشته: ریحانه کیانی فر

انتشارات مگستان / تهران، ۱۳۸۴

کیانی فر، ریحانه، ۱۳۵۳ -
فرجام مستی / ریحانه کیانی فر - تهران: مگستان، ۱۳۸۴
۱۴۰ ص.
ISBN 964-7816-15-4
۱۶۰۰۰ ریال
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
۱. داستانهای فارسی - قرن ۱۴. الف عنوان.
۴ف۲۸۴/۱۹۱/PIRA ۴ف۹۳۶ک۶۲/۸
۱۳۸۴
کتابخانه ملی ایران
۸۳-۳۸۵۲۱ م



انتشارات مگستان

فرجام مستی
ریحانه کیانی فر
چاپ اول: بهار ۱۳۸۴
تیراژ ۲۰۰۰ نسخه
حروفچینی و صفحه‌آرایی: طناز ملکوتی
ویراستار: پروانه موسوی
لیتوگرافی: گلغام
چاپ: خجسته نو
صحافی: مینو
ناظر فنی چاپ: امیررضا دیانتی

مرکز پخش: انتشارات مگستان، تهران، میدان انقلاب، اول کارگر جنوبی، کوچه سرود،
پلاک ۱۲۸ واحد ۲ تلفن: ۶۹۶۳۴۰۱-۲ صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۷۸۹

یادداشت نویسنده

یا لطیف

سپاس خدای را که طاعتش موجب بندگی و بندگیش موجب رحمت و رحمتش عین برکت و نعمت است.

شکر خدا، که هر چه طلب کردم از خدا

بر منتهای همت خود، کامران شدم
قطرات مرکب قلم در خروش هستند تا برای تو دوست خوب و
مهربان من از بیکرانی و وسعت دریا و آسمان و مهربانی‌ها
بنویسند.

سپاس بیکران از تو مهربان که با استقبال و تشویق، موجب دلگرمی
من شدی و مرا بر آن داشتی تا اثر دومم را به تحریر در آورم.
با تشکر فراوان از تو دوست خوبم که با انتقاد بجا و سازنده‌ات مرا
در بهتر نوشتن یاری کردی. این بار هم مثل گذشته اگر کتاب و
دست نوشته‌ام را خواندی، منتی بر من نهاده‌ای. دوستان دارم و با
جان و دل، پیشنهادهای سازنده شما را در به وجود آوردن اثری
برتر به جان می‌خرم.

در پایان ضمن تشکر از تمام عزیزانی که قلم این حقیر را
پسندیده‌اند، از شما مهربانان خواهشی دارم، قدر و ارزش مروارید و
صدف وجود خود را بدانید و آن چیزی نیست جز جان و روح منزه
آدمی، هم چنانکه در آداب دینی بیش از هر چیزی بر معرفت و
شناخت آدمی تأکید شده است تا خود را بشناسد و بداند که جایگاه او
کجاست تا مبدا خود را به فروتر از خود بفروشد.

امیدوارم همیشه پایدار و سلامت باشید و این شعر زیبا را از مثنوی
بازرش حضرت مولانا تقدیم می‌کنم به همه شما خوبان؛

باز آمدم باز آمدم، از پیش آن یار آمدم
 در من نگر در من نگر بهر تو غمخوار آمدم
 شاد آمدم شاد آمدم از جمله آزاد آمدم
 چندین هزاران سال شد تا من بگفتار آمدم
 آنجا روم آنجا روم بالا بدم بالا روم
 بازم رهان بازم رهان کاینجا بزهار آمدم
 من مرغ لاهوتی بدم دیدی که ناسوتی شدم
 دامش ندیدم ناگهان در وی گرفتار آمدم
 از چار مادر برترم و ز هفت آبا نیز هم
 من گوهر کانی بدم کاینجا بدیدار آمدم
 یارم ببازار آمدمست چالاک و هشیار آمدمست
 ورنه به بازارم چه کار، ویرا طلب کار آمدم

ریحانه کیانی فر - پاییز ۱۳۸۳